

کنشگران ترک تعقیب در حقوق کیفری ایران از نگاه عدالت ترمیمی

محمد آشوری^۱، محمدعلی مهدوی ثابت^۲، منصوره پورقاسم^۳

نام نویسنده:

محمد آشوری

چکیده

رشد روزافزون بزهکاری، سیاستگذاران جنایی را، بر آن داشت تا در شیوه‌های پاسخ دهی به این پدیده تحولاتی را پدید آورند. کاهش موارد تعقیب کیفری یکی از بنیادیترین جلوه‌های تغییر این گفتمان است. از رهگذر این راهبرد، نظام عدالت کیفری برای واکنش، اراده یک سویه مقام قضایی نیست، بلکه از همه ظرفیت‌ها، حتی قابلیت نهادهای جامعه و مشارکت دادن بزهکاران در فرایند پاسخدهی استفاده می‌شود. قانونگذار با مصلحت سنجی و با تأسی از سازوکارهایی مانند ترمیمی کردن عدالت کیفری در راستای اثر بخش تر کردن اقدامات نظام عدالت کیفری گام برداشته و نهادی مانند ترک تعقیب را پیش بینی نموده است. عدالت ترمیمی به عنوان سیاست جنایی قابل انعطاف سعی می‌کند به ایجاد سازش بین بزه دیده و بزهکار بپردازد و ضمن تامین حقوق بزه دیده، بین طرفین صلح پایدار ایجاد کند. کاهش موارد تعقیب، راهبردی است که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مورد توجه قرار گرفته و بدین وسیله، شیوه‌های پاسخدهی به بزهکاری را متنوع کرده است، مقام قضایی مناسبترین شیوه را برمی‌گزیند تا مصلحت جامعه و متهم رعایت شود. لذا با پیش‌بینی جرایم قابل گذشت، نهاد ترک تعقیب، در راستای کاهش آثار نامطلوب محیط کیفری و بازگشت سریع متهم به اجتماع و تأثیرگذاری مطالبات و خواسته‌های بزه دیده و نه نیازهای بزهکار گرایش خود را به ترمیمی نمودن دادرسی کیفری نشان داده است. لذا با توجه به اهمیت این موضوع محقق در این پژوهش تعیین جایگاه بزهکار و بزه دیده در برنامه‌ی ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی مورد بحث قرار داده است.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، تعقیب، قرار ترک تعقیب، بزهکار، بزه دیده

درآمد

به عقیده‌ی حقوقدانان امروز دیگر نمی‌توان صرفاً منافع جامعه را در نظر گرفت، بلکه برای تأمین منافع اجتماعی لازم است منافع فرد دیگر در نظر گرفته شود. اگر عدالت اقتضا دارد که فرد مجرم به مجازات برسد، همین عدالت نیز ایجاب می‌کند که فرد متهم از حقوقی برای دفاع از خود برخوردار باشد. حقوق کیفری ایران امروز، به طور کلی ریشه در تحولات فکری - فلسفی سده هجدهم میلادی دارد که با پشت سر گذاشتن فضای فکری « جرم مداری » و « مجرم مداری » به عصر « بزه دیده مداری » قدم نهاد. کمتر از یک سده پس از تولد جرم شناسی عده‌ای از جرم شناسان در مقام حل معمای بزهکاری و علت شناسی جرم، پژوهش‌های خود را بر کنش‌گر دیگر بزهکاری یعنی « بزه دیده » متمرکز کردند تا سهم، نقش، شخصیت و منش وی را در تکوین جرم و نیز در اقامه، تعقیب و در نهایت سقوط دعوی، برآورد نمایند که حاصل آن بحثی جدید به نام بزه دیده شناسی است.

در دوره‌ای که بزهکار مرکز مطالعات جرم‌شناسانه قرار گرفت، واکنش جامعه با توجه به شخصیت مرتکب، انگیزه‌ی وی و اوضاع و احوال ناظر بر تعیین جرم تعیین گردید. بنابراین، در کنار بزهکار، بزه‌دیده نیز مورد توجه واقع شد. در واقع دیگر مقام قضایی، به طور مطلق و بدون توجه به نظر بزهکار و بزه دیده، در خصوص دعوی کیفری تصمیم نمی‌گرفت، بلکه پس از این نظر نقش آفرینان دعوی کیفری را در زمینه‌ی تعیین سرنوشت دعوا جویا شده و گاه نظرهای آنان را بنیان پاسخ دهی قرار می‌داد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۴۴). این رویکرد که عدالت ترمیمی^۱ نامیده می‌شود، از گونه‌های اصلی تغییر جهت در راهبردهای عدالت کیفری می‌باشد که با رویکردی جدید به پدیده بزهکاری و چگونگی پاسخدهی به آن می‌نگرد (جونستون^۲، ۲۰۰۴: ۸۸). بدیهی است این نوع نگرش تا اندازه زیادی در توجه به متناسب بودن تعقیب تأثیر گذار خواهد بود.

اولویت اصلی عدالت ترمیمی این است که بزه دیدگان، بزهکاران و جامعه محلی متأثر شده از جرم را به عنوان مشارکت کنندگان فعال در فرآیند ترمیمی، قرار دهد. به این ترتیب، بزه‌دیده که تا پیش از این در دادرسی کیفری، نقش منفعل داشت، جایگاه مهمی پیدا کرد، جبران خسارات مختلف و تأمین حقوق وی^۳ با تأسیس موقوفی تعقیب تأمین نمی‌شد.^۴ همچنین تحصیل گذشت، به اشکال مختلف، به عنوان اساس موقوفی تعقیب، متفاوت با جبران خسارت می‌باشد، علاوه بر این، به دلیل تعدد متضررین از جرم، به ویژه در جوامع مکانیکی و جرایم خشونت آمیز، جمع خواسته‌ها و جبران خسارات مختلف در مدت کوتاه مقدور نبوده و فشار اطرافیان و بستگان جهت برقراری سازش در کمترین زمان ممکن، اگرچه به ظاهر به اعلام گذشت و موقوفی تعقیب منتهی می‌شود. اما به دلیل جبران ناقص خسارت، اکراه در اعلام گذشت و دشواری اثبات اجبار در مراجع کیفری یا ظهور آثار عمل مجرمانه در روزهای پس از گذشت و مسموع نبودن عدول از گذشت، منتهی به بزه‌دیدگی مجدد و استمرار منشأ اختلاف و مزمن شدن آن می‌گردد.

^۱ -Restorative Justice

^۲ -Johnstone

^۳ - برای مطالعه ی بیشتر در رابطه با حقوق بزه دیده در دادرسی های کیفری ر.ک آشوری، محمد؛ خدادادی، ابوالقاسم؛ حقوق بنیادین بزه دیده در فرایند دادرسی کیفری، مجله ی آموزه های حقوق کیفری؛ شماره ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳-۳۶.

^۴ - اعطای اختیار به بزه دیده به عنوان یکی از بازیگران اصلی فرآیند کیفری در به جریان انداختن دعوی عمومی، امتیاز است. از این جهت که می‌تواند با به جریان انداختن دعوی عمومی و درخواست کیفر، از حمایت نظام عدالت کیفری برخوردار شود. در این حالت، وی موقعیتی برابر با دادستان داشته، اما این امتیاز، نگرانی‌هایی به دنبال دارد. از جمله، هر بزه‌دیده ممکن است جهت کیفر را در راستای اهداف شخصی و مغایر با منفعت عمومی سوق داده و در مقام رقیب دادستان ظاهر شود. لذا نقش برابر با دادستان بر قدرت او می‌افزاید، که نقش رقیب، خطر تغییر مسیر و جهت گیری کیفر را در پی دارد.

در حالیکه هدف اساسی این است که بزه‌دیده کرامت خود را باز یافته و با دریافت پاسخ سؤالات خود از جمله: «چرا من را انتخاب کردید؟» تسکین یابد. بزه‌کار نیز با نقل اتفاق، به خطای خود اقرار کند، مسئولیت عمل خود را بپذیرد و در نهایت، گذشت تمام کسانی که به نوعی لطمه دیده‌اند، از جمله خانواده‌ی وی را تقاضا و تحصیل کند. در واقع، جملاتی بگوید که در حضور دادستان، به دلیل نگرانی از استفاده‌های حقوقی از آثار آن، بیان نمی‌کند.

وقتی دادستان^۱ ببیند این تدبیر می‌تواند به جبران و ترمیم خسارات بزه‌دیده کمک کرده، تنش، اختلال و عداوت ناشی از جرم را کاهش داده و در اصلاح و تنبیه بزه‌کار نیز مؤثر واقع می‌شود، تعقیب را موقتاً متوقف می‌کند. به این ترتیب، ترک تعقیب، یک تدبیر ترمیمی و پیشگیری از تکرار^۲ است که ضرورت آن با تأسیس موقوفی تعقیب روشن می‌شود. تدبیری که در این فرایند زمانی، می‌تواند مؤثر واقع شود (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۰). به بیان دیگر دادستان در صورتی که معتقد باشد تعقیب به نفع عدالت نیست، اختیار خواهد داشت از انجام تحقیق خودداری کند. در حقوق انگلستان، به این اصل به عنوان یکی از اصول مهم حاکم بر تعقیب توجه شده است که تعلیق تعقیب، ترک تعقیب و پذیرش بزهکاری از جمله جلوه‌های آن محسوب می‌شود. این اصل در قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۷۸ به طور صریح پیش‌بینی نشده بود، ولی برخی از مقررات این قانون از جمله اختیار ترک تعقیب برای دادستان یا بازپرس، بر این موضوع دلالت دارد (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

لذا با توجه به اصول و اهداف عدالت ترمیمی و روش‌های اجرای آن، می‌توان با توجه به ظرفیت‌های موجود در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری آن را بالقوه ترمیمی محسوب کرد و اینکه ترک تعقیب به دلیل متاثر بودن از عدالت ترمیمی، روش بزه‌دیده محور دارد، امروزه از یک طرف اکثر نظام‌های حقوقی کیفری دنیا، پارادایم ترمیمی را حداقل در کنار عدالت سزادهنده پذیرفته‌اند و در جرایم مهم یعنی جرایم خشونت آمیز، تروریستی، جرایم سازمان یافته و نظایر آن کماکان به عدالت سزادهنده متکی هستند زیرا فرایندهای ترمیمی در این زمینه‌ها کارایی نداشته و منجر به افزایش بزهکاری در جامعه خواهد شد. اما از طرف دیگر در جرایم ساده و کم اهمیت که که عمدتاً ناظر به نقض حقوق افراد است، بویژه زمانی که جرم از جرایم قابل گذشت است و یا مرتکبان نوجوان هستند و یا برای بار اول مرتکب بزه می‌گردند، از فرایندهای ترمیمی استفاده می‌کنند.

مهم این است که ارتکاب بزه در درجه اول به بزه‌دیده ضربه وارد می‌آورد و آنچه در اینجا اهمیت دارد، جبران خسارت‌های مادی، معنوی، روانی و عاطفی وارد شده بر او است. از طرف دیگر حل و فصل اختلاف‌های ناشی از ارتکاب بزه و آشتی بین طرف‌های ذینفع نیز نه به وسیله قدرت حاکم و دولت بلکه به وسیله جامعه محلی و با حضور فعال بزه‌دیده و بزه‌کار در چارچوب میانجیگری، مذاکره، مصالحه، نشست و... که ساز و کارهای مختلف «عدالت ترمیمی» محسوب می‌شوند باید صورت پذیرند. فرایندهای عدالت ترمیمی اشکال و اصول متنوعی دارند، لیکن در این بررسی و تبیین به طور تحلیلی جلوه‌های عدالت ترمیمی و شناسایی ظرفیت‌های آن در خصوص ترک

^۱ - البته ماده ۱۸۴ از قانون آیین دادرسی کیفری به اشتباه این حق را برای بازپرس نیز قائل شده است. با توجه به لزوم تفکیک نهاد تعقیب از تحقیق، در این ماده، توجه و تکیه ی قانونگذار بر تعیین تکلیف اموال متهمین بوده است. در همین راستا می‌توان به نظریه ی مشورتی ۹۸۳/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۰۴/۲۰ اشاره کرد: در خصوص ترک تعقیب موضوع ماده ی ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نظر به اینکه صدور این قرار از اختیارات دادستان است، لذا مرجع اخذ این تقاضای شاکی، دادسرای مربوطه بوده و چون مقامات دادرسی اعم از دادستان، معاونین، دادیاران و بازپرس است، اخذ تقاضای شاکی می‌تواند شامل تمام مقامات دادرسی باشد که پرونده نزد آنان مطرح است. در نهایت، اگر تقاضای ترک تعقیب به بازپرس مربوطه ارائه شده باشد، لازم است بازپرس، تقاضا را اخذ و ضمیمه ی پرونده شخص متقاضی نموده و نزد دادستان یا جانشین وی جهت اتخاذ تصمیم مقتضی ارسال کند.

^۲ - برای مطالعه بیشتر ر.ک جندلی، منون؛ درآمدی بر پیشگیری از جرم؛ ابراهیمی، شهرام؛ نشر میزان؛ چاپ اول؛ ۱۳۹۴.

تعقیب و هم چنین تعیین و بیان قوانین ترک تعقیب در قوانین موضوعه ی ایران و نقش این قوانین بر مبنای عدالت ترمیمی و نیز ارائه راهکارهایی برای ترک تعقیب در نظام کیفری بر مبنای عدالت ترمیمی و بررسی عدالت ترمیمی برای بهبود موارد نقض شده مورد توجه و ضرورت انجام تحقیق قرار گرفته است. پرسش قابل طرح در این زمینه، این است که جایگاه بزهکار و بزه دیده در فرآیند ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران تا چه حد است؟

در جهت پاسخ به پرسش بالا، فرضیه این پژوهش از این قرار است:

۱. عدالت ترمیمی رویکرد جامعی نسبت به منافع بزه دیده، بزه کار و جامعه دارد که قرار ترک تعقیب یکی از جلوه های آن می باشد.

۲. اگرچه بزه دیده نسبت به تعقیب، همچنین در مواردی که بزه دیده و بزه کار بایکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند، می تواند امر تعقیب را با مشکل مواجه سازد.

به جایگاه بزهکار و بزه دیده در فرآیند ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی در ذیل این اصول در فرآیند ترک تعقیب بطور مختصر بیان می گردد.

▪ مبانی نظری

در این قسمت، به بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش در زمینه جایگاه بزهکار و بزه دیده در برنامه ی ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی پرداخته شده است.

۲-بزهکار در قرار ترک تعقیب

وقوع هر جرمی مستلزم وجود عواملی است که به عنوان محرک اصلی پدید آمدن ناهنجاری ها منتهی به بزه های کیفری می باشد، این عوامل در دانش جرم شناسی به دو دسته عوامل درونی و بیرونی تقسیم می شوند. عوامل درونی یا روانی که همان شخصیت مرتکب جرم است و عوامل بیرونی یا محیطی که همان معضلات اجتماعی است. این دو عامل مجموعاً «سیمای شخصیتی» مرتکب جرم را نزد قاضی ارایه می دهند. این سیمای شخصیتی می تواند قاضی را در اتخاذ تصمیم عادلانه در مورد متهمی که بر اساس شرایط نامساعد فردی و اجتماعی سقوط کرده است، در جهت اصلاح و تربیت و پیشگیری از تکرار جرم، یاری نماید. عبارت وضع خاص متهم در قوانین کیفری ایران مبهم و گسترده است، با این وجود در موارد بسیاری دادگاه ها با ذکر عبارت وضع خاص متهم بدون تعیین مصادیق آن، در میزان مجازات متهم تخفیف قایل شده اند. اصل فردی کردن مجازات ها: اصلی است که به موجب آن باید مجازات، مناسب با وضع مجرم باشد و به این ترتیب در مورد یک جرم که چند نفر مجرم هر یک جداگانه آن را مرتکب شده اند، ترتیب به کار بردن مجازات فرق می کند. زیرا هدف از دادن مجازات انتقام نیست و باید متناسب با وضع مجرم باشد (نوربها، ۱۳۷۸: ۴۲۱-۴۲۰).

کیفر، مبارزه با بزهکار است نه بزهکاری، کیفر بزهکار را اصلاح نمی کند. بلکه در او ایجاد کینه می کند و وی را دشمن جدی و خطرناک جامعه می سازد. به این ترتیب کیفر تشویق به تکرار جرم است. بنابراین، هدف اصلی از تشخیص عوامل سازنده جرم، اولاً تعیین مقدار سهم اراده آزاد مرتکب می باشد تا بتوان با تعیین مجازات برای وی به شکلی که مجازات مانند آینه ای، عکس العمل فعل ارتكابی و میزان تقصیر وی در پدیده مجرمانه باشد. تا به اصلاح وی منتهی شود. ثانیاً شناخت عوامل سازنده جرم که در پدیده مجرمانه

و میزان تأثیر هر کدام به رسالت دوم فردی کردن مجازات ها، جامعه عمل خواهد پوشاند. چون، با شناخت مجموعه عواملی که باعث بوجود آمدن پدیده مجرمانه شده اند می توان با اتخاذ تدابیری اقدام به مبارزه با عوامل جرم را نموده و به دنبال کاهش جرایم و جلوگیری از تکرار جرم در جامعه بود. امروزه مجازات هدف نهایی نیست، بلکه اصلاح مجرم و تبدیل او به یک عنصر مفید مدنظر است. در مدل ترمیمی، جرم ابتدا به عنوان اختلافی بین افراد مستقیماً درگیر و ذی حق تلقی می شود و بعد به عنوان اختلاف و معاوضه با دولت و جامعه و هدف آن بیشتر ترمیم خسارات وارد شده با وقوع جرم است تا مجازات یا اصلاح مجرم، بنابراین جنبه مشارکتی دارد و برای نقش مؤثر بزه دیده (شاک)، بزهکار و جامعه محلی، در حل و فصل اختلافات کیفری و دستیابی به یک راه حل اجماعی ترمیمی در قالب فرآیند مذاکره اهمیت زیادی قائل است تا مداخله و تصمیم یک جانبه یک قاضی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۶). با اندکی تأمل در شخصیت بزه دیدگان و بزهکاران که دعوای آنها به صدور قرار ترک تعقیب انجامیده مشخص می شود که معمولاً قربانی هرچند اندک و شناختی از قبل بین شاک و متهم برقرار می باشد. مانند زوجین، همسایه ها، اعضا خانواده، و سهام داران شرکت، از یکدیگر شناخت نسبی داشته، بین آنان به لحاظ وحدت محل سکونت، کار یا منافع ارتباط قبلی وجود داشته و دارای یک شغل، آدرس و وضعیت مالی و خانوادگی مشخص می باشند. لذا با در نظر گرفتن شخصیت بزهکار در جرایم قابل گذشت، این دسته نمی توانند با توسل به عدالت کیفری سنتی و حکم قهرآمیز کیفری، به حذف صورت مسئله کمک کنند، بلکه بدلیل اینکه در مدت زمان طولانی باید در محیط مشترک فعالیت و زندگی کنند و خواسته یا ناخواسته با یکدیگر مواجه می گردند، با شرکت فعال، یک راه حل مورد توافق برای حل و فصل اختلاف جستجو کنند (ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۳۳).

۳- حقوق زیان دیده از جرم در مرحله تعقیب

یکی از جهات عمده اهمیت موقعیت و نقش بزه دیده این است که بزه دیده باید این امکان را داشته باشد که صدای خود را به گوش دیگران برساند و به طور کل راهبردهای توانمندسازی بزه دیده^۱ که جملگی از حیث روان شناختی موجب التیام نسبی بزه دیده می گردد، لازمه تحقق عدالت کیفری کارآمد است. رسیدگی به شکایت بزه دیده که جرم و آثار آن (بزه دیدگی اولیه یا اصلی) را تجربه کرده است نیز نباید زمینه رفتارهای تحقیرآمیز نسبت به او را فراهم کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶: ۵۰). در همین راستا مشارکت و حضور بزه دیده؛ به ویژه در آغازگری دعوای کیفری، نباید تصنعی و تشریفاتی، بلکه واقعی و فعال باشد. نباید منزلت وی در حد یک شاهد یا مطلع صرف تنزل یابد. علاوه بر این، بزه دیده نباید در صف تماشاگران بنشیند و نمایشی تراژیک را نظاره کند که بازیگران آن دادستان، متهم، وکیل، قاضی و ... هستند. در نهایت این که ترافعی بودن دادرسی در مراجع قضایی و دادسرا باید اجازه دهد تا بزه دیده مکنونات قلبی خود پس از بزه دیدگی و آثار جانبی آن را بیان نماید (شناسایی موقعیت بزه دیدگان).

ماده ۱۳ اساسنامه دیوان سه طریق را برای شروع به تعقیب در نظر گرفته است، نخست این که یک دولت وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم در صلاحیت دیوان در آن رخ داده به دادستان ارجاع نماید؛ دوم، شورای امنیت چنین وضعیتی را حتی در صورتی که در قلمرو کشورهای غیر عضو رخ دهد به دادستان ارجاع دهد و سوم این که دادستان رأساً و به موجب ماده ۱۵ اساسنامه، شروع به تعقیب و تحقیق نماید. بر این اساس، بزه دیده در دیوان نه به طور مستقل و نه به نحو مستقیم، نقشی در شروع یک فرایند کیفری ندارد و برخلاف

¹Empowerment strategy

عمده‌ی نظام‌های کیفری ملی، صرف شکایت بزه‌دیده، دادستان دیوان را موظف به آغاز تعقیب و تحقیق نمی‌نماید. دیوان در جریان بررسی صلاحیت^۱ و قابلیت پذیرش^۲ به بزه‌دیدگان اجازه داده است که نظرات خود را تسلیم نمایند.^۳ علاوه بر این، دیوان خود را پایبند به آموزش کارکنان به منظور حفظ تمامیت و شأن بزه‌دیدگان؛ به‌ویژه در موضوعات مربوط به جنسیت و حساسیت‌های فرهنگی آنان می‌داند.^۴

بنابراین ماده ۱۰ قانون آ.د.ک ۱۳۹۲، شاکی شخص بزه‌دیده‌ای است که تعقیب مرتکب جرم را درخواست نموده است. به واقع با توجه به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شخص مجاز برای تقاضای ترک تعقیب شاکی است چرا که تقاضای ترک تعقیب فقط در جرایم قابل گذشت است و در جرایم غیر قابل گذشت به هیچ عنوان نمی‌توان تقاضای ترک تعقیب کرد.

در ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸، هرگاه مدعی درخواست ترک تعقیب می‌نمود و متعاقب آن قرار ترک تعقیب صادر می‌شد، وی هر وقت تمایل پیدا می‌کرد می‌توانست مبادرت به طرح شکایت مجدد کند. مقنن برای طرح شکایت مجدد هیچ شرطی تعیین نکرده بود و هیچ محدودیت زمانی هم پیش بینی نکرده بود؛ عقیده بر عدم محدودیت شاکی در تعداد دفعات استفاده از این حق نسبت به یک مشتکی عنه مطابق ظاهر قوانین بود، اما به نظر می‌رسد پایبندی به ظاهر تبصره ۱ ماده مذکور و اعتقاد به نظریه‌ی فوق موجب سوءاستفاده شکات و تضییع حقوق متهمان می‌گردید. شاکی برای اذیاء و اذیت مشتکی عنه می‌توانست به دفعات مبادرت به شکایت کند و چون پرونده را معد صدور قرار موقوفی یا منع تعقیب می‌دید، درخواست ترک محاکمه می‌کرد تا امکان طرح شکایت مجدد برای او فراهم باشد. در ماده ۷۹ قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در تعقیب مجدد متهم توسط شاکی بیان گردیده است که به موجب آن برای تعقیب مجدد یک سال فرصت داده شده است به طوری که شاکی می‌تواند تعقیب مجدد را از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب تا یک سال بعد آن درخواست کند. به عنوان مثال، پذیرش این روش در شماری از آراء دادگاه استان فارس نیز تبلور یافته است. شعبه اول دادگاه عمومی بخش جره و بالاده به موجب دادنامه ۹۵۰۹۹۷۷۵۲۶۳۰۰۲۳۱ مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۹۵ با جرم ساختن کپر بدون مجوز در اراضی ملی با توجه به محتویات پرونده و نظر به اینکه نماینده اداره شاکی (اداره منابع طبیعی کازرون) تقاضای ترک تعقیب نمود لذا مستنداً به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب متهم صادر شد. همچنین در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۵ در وقت فوق‌العاده، شعبه چهارم بازپرسی دادرسی ناحیه دو شهرستان شیراز به موجب دادنامه ۹۵۰۹۹۸۰۷۰۱۳۰۰۰۶۷ با اتهام صدور چک بلامحل، با توجه به اینکه جرم مذکور از جرایم قابل گذشت بوده و تاکنون منتهی به صدور کیفرخواست نشده و با توجه به درخواست شاکی مبنی بر ترک تعقیب متهم نموده است، مستنداً به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب متهم صادر شد.

کنشگران عدالت ترمیمی – بزه دیده، بزه‌کار و اعضای گروه یا شبکه خانوادگی و اجتماعی ذی نفع (بعنوان بزه دیده ثانویه) – را تشویق به ایفای نقش فعال در فرآیند عدالت می‌کند و به جای تأکید بر مجازات بزه‌کار، بازسازی و ترمیم صدمات عاطفی – روانی و مادی ناشی از جرم – حتی اختلال در نظم و توازن محلی، گروهی، خانوادگی... – را در اولویت قرار می‌دهد. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۴)

^۱ – jurisdiction

– admissibility

– ماده ۱۹ (۳) اساسنامه

– آیین دادرسی و ادله. ماده ۱۶

۴- ترک تعقیب

در اصطلاح حقوقی تعقیب به معانی «توسل به یک عمل قضایی برای وصول به گرفتن حکم یا قرار یا اجرای آنها» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۹۷) و در آیین دادرسی کیفری تعقیب به مجموعه‌ای از اقدامات قضایی توسط ضابط و مقامات دادسرا اطلاق می‌شود که بر اساس آن تصمیم‌گیری در خصوص اتهام وارده را امکانپذیر می‌گرداند. نهاد دادسرا و دادستان بر اساس قانون، وظیفه‌ی تعقیب متهم را بر عهده دارد؛ به طوری که ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر کرده است: «تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده‌ی دادستان می‌باشد». بر این اساس تصمیم به تعقیب و یا به عبارتی وظیفه تعقیب طبق حقوق ایران با دادستان به عنوان مدافع حقوق جامعه است، به گونه‌ای که این مقام قضایی به طور مطلق و بدون قید و شرط وظیفه تصمیم به تعقیب را بر عهده دارد. البته باید شرایط مندرج در ماده ۶۴ قانون فوق‌الذکر، جهت شروع به تحقیقات در خصوص جرمی که واقع شده است، وجود داشته باشد.

دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و مقدم شمردن منافع عمومی، حتی با وجود دلایل اثبات کننده بزهکاری، از تعقیب دعوای کیفری خودداری نماید. در مواردی منفعت شخص زیان دیده از منافع عمومی پیشی می‌گیرد و قانونگذار به شخص اختیار داده است تا درخواست خود مبنی بر ترک تعقیب را اعلام کند. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ خورشیدی در تبصره یک ماده ۱۷۷ خود، این اختیار بزه‌دیده را به این شرح بیان کرده است که «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد نمود. این امر مانع طرح شکایت مجدد نیست». قانون آیین دادرسی کیفری نیز در ماده ۷۹ این امر را پذیرفته است. بنابراین ترک تعقیب از مصادیق اصلی متناسب بودن تعقیب محسوب می‌شود. در حال حاضر تعداد دفعات اعمال این اختیار از سوی بزه دیده و نیز شرایط درخواست مجدد وی مبنی بر تعقیب متهم روشن نمی‌باشد. البته قانون آیین دادرسی کیفری، در بخشی از ماده ۷۹ با عبارت «شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند» به بخشی از این ایراد پاسخ داده است. نکته قابل ذکر اینکه در نظریه شماره ۷۴۵۲/۷ مورخ ۱۹ دی ۱۳۸۴ بیان شده که: «با توجه به اینکه در زمان تصویب ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ دادسرا وجود نداشت، مقنن واژه دادگاه را در ماده مذکور به کار برده، لذا پس از تصویب اصلاحی (قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب) که تحقیقات مقدماتی جرایم به دادسرا محول شده در صورت اجتماع شرایط مذکور در ماده ۱۷۷ قانون یادشده صدور قرار ترک تعقیب در دادسرا ممکن می‌باشد.» (جمشیدی و نوریان، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

۵- قابلیت صدور قرار ترک تعقیب

آن چه از مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله تبصره الحاقی به ماده ۸۰ و صدر ماده ۲۷۰ همان قانون استنباط می‌شود، در هر موردی که قرار صادره قابل اعتراض باشد. از جمله در ذیل ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری درباره قرار بایگانی کردن پرونده، تبصره ۲ ماده ۸۱ همان قانون درباره قرار تعلیق تعقیب یا ماده ۱۰۴ این قانون درباره قرار توقف تحقیقات یا مواردی که در ماده ۲۷۰ قانون مزبور به آن اشاره شده است و در هر موردی که مقنن به قابل اعتراض بودن قرار اشاره نکرده، نظر به قطعیت آن داشته است.

در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بند «ن» مقنن قرار عدم صلاحیت را از ناحیه متهم قابل اعتراض دانسته بود اما در قانون جدید بحثی از قابل اعتراض بودن آن نداشته و نظر به قطعیت این قرار داشته است و در مانحن‌فیه هم که مقنن

در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری علی‌رغم اینکه در مواد بعدی یعنی ۸۰ و ۸۱ به قابل اعتراض بودن قرار بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب اشاره کرده، مطلبی از قابل اعتراض بودن این قرار نیآورده به علت اینکه نظر به قطعیت این قرار داشته است. در مواردی مانند تبصره ۴ ماده ۸۱ درباره قرار تعلیق تعقیب به این موضوع که صدور این‌گونه قرارها از وظایف و اختیارات دادستان است اشاره شده، بنابراین همان‌طور که در نظریه شماره ۷/۹۴/۹۸۳ مورخ ۹۴/۴/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه ذکر شده، صدور قرار ترک تعقیب از وظایف و اختیارات خاص دادستان‌ها که مقام تعقیب محسوب می‌شود و باتوجه به اینکه محدوده صدور این قرار توسط دادستان در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری تا قبل از صدور کیفرخواست تعیین شده، پس از ارسال پرونده به دادگاه برای صدور قرار ترک تعقیب نیست و در مواردی هم که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، علی‌رغم اینکه مقنن در تبصره ۲ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری سابق، در شیوه رسیدگی دادگاه صدور قرار مزبور را اجازه داده بود ولی در قانون جدید در ماده ۳۴۰ قانون که شیوه و نحوه و چگونگی رسیدگی و اصدار حکم و قرار در دادگاه را در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، توضیح داده و اشاره‌ای به صدور این قرار نشده است. در مواردی از قبیل ماده ۸۱ و ۱۰۴ درباره قرارهای تعلیق تعقیب و توقف تحقیقات به این موضوع که دادگاه نیز در مواردی که پرونده مستقیماً در آنجا مطرح می‌شود حق صدور چنین قرارهایی را دارند، اشاره نموده که این امر مؤید این مطلب است که نظر مقنن به صدور این قرار توسط دادگاه نبوده است (محمدی، ۱۳۹۶: ۳).

قانونگذار در تبصره یک ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ قرار ترک تعقیب را پیش‌بینی کرده است. قانونگذار در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری جدید به این ابهامات پاسخ داده. متن ماده چنین است: «در جرایم قابل گذشت، شاکی می‌تواند تا قبل از صدور کیفرخواست درخواست ترک تعقیب کند. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب درخواست کند». در این ماده ملاحظه می‌گردد که اولاً: صدور قرار ترک تعقیب در جرایم قابل گذشت پیش‌بینی شده، لذا در جرایم غیرقابل گذشت، قابل اعمال نیست. ثانیاً: صدور قرار ترک تعقیب تا پیش از صدور کیفرخواست است. ثالثاً: صدور قرار مذکور، از وظایف و اختیارات دادستان است. رابعاً: پس از صدور قرار ترک تعقیب، شاکی فقط برای یک بار می‌تواند درخواست تعقیب مجدد متهم را بنماید و این درخواست حداکثر تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب امکان‌پذیر است^۱. شایان ذکر است که با صدور قرار ترک تعقیب پرونده مختومه شده و جز با درخواست مجدد شاکی تعقیب از سر گرفته نمی‌شود و با توجه به قسمت اخیر ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری قرار تأمین و نظارت قضایی اخذ شده در پرونده نیز ملغی می‌گردد (شاکی، ۱۳۸۵: ۱۷).

- به عنوان مثال، شعبه ۱۵ دایاری دادرسی ناحیه یک شهرستان شیراز به موجب دادنامه ۹۵۰۹۹۷۷۱۲۳۵۰۰۲۱۳ مورخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۵ با جرم تهدید و توهین از طریق پیامک با توجه به اینکه جرم مذکور از جرایم قابل گذشت است و تاکنون منتهی به صدور کیفرخواست نشده و با شاکی نیز درخواست ترک تعقیب نموده است، مستنداً به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب صادر شد. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور این قرار درخواست کند. همچنین در همین شعبه در همان تاریخ، به موجب دادنامه ۹۵۰۹۹۷۷۱۲۳۵۰۰۲۱۶ با اتهام ضرب و جرح عمدی و ترک نفقه و توهین با توجه به اینکه جرم مذکور از جرایم قابل گذشت است و تاکنون منتهی به صدور کیفرخواست نشده و شاکی درخواست ترک تعقیب نموده است، مستنداً به ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب صادر شد. شاکی می‌تواند تعقیب مجدد متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور این قرار درخواست کند.

۶- هدف از عدالت ترمیمی و مفهوم آن در حقوق کیفری

عدالت ترمیمی به عنوان یک رویکرد نوین در حقوق کیفری در دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط «آلبرت اگلاش» و «آر. بارنت» استفاده شد (رحیمی نژاد، آقایی، قلیپور، ۱۳۹۴: ۹۰). در تعریفی از جرم شناس انگلیسی «تونی مارشال» (۱۹۹۶: ۳۷) از عدالت ترمیمی آمده است: «عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در رابطه با جرم خاص (حق یا نفع) دارند گردهم می آیند تا به طور جمعی در رابطه با چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه حلی بیابند».

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که کانون دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه می کند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ (واکنش) به آن است. برخی از تعاریف صرفاً ناظر به اهداف و فرایندهای عدالت ترمیمی اند: «فرآیندها و روش های ترمیمی، باید احساس عضویت «در اجتماع» و رضایت از فرایندها و روش عدالت ترمیمی را در بزهکاران و بزه دیدگان تقویت نمایند. این فرایندها و روش ها باید موجب ایجاد احساس بهتر بزده دیده در در نتیجه مشارکت در فرایند عدالت ترمیمی و پاسخگو نمودن بزهکاران به روشی مفید و معنادار از طریق تشویق آنها به جبران ضرر و زیان های بزه دیدگان شوند» (سمیعی و نقدی نژاد، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دودهه اخیر است که از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است. این اصطلاح، روش جدید اندیشیدن، هم درباره جرم و هم درباره چگونگی پاسخ به آن است (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۳۴). هدف از آن، تدوین و گسترش سیاست های دانسته شده است که مجرم را به جبران خسارات وارده واداشته تا از این طریق بتواند اعتماد بزه دیدگان و نیز عموم افراد را به جامعه، مجدداً احیا کند. از این منظر، مفهوم جرم چیزی جز بی حرمتی به مردم و مناسبات موجود میان آنان به شمار نمی رود. همچنین به باور این نظام فکری، اجرای اقدامات مزبور حق جامعه بوده و نباید در انحصار دولت باشد (وایت و هینز، ۱۳۹۵: ۳۶۹).

منظور آنکه، مجرم باید مسئولیت رفتار مجرمانه خود را پذیرفته و نیازهای افراد و اجتماع را که بر اثر ارتکاب جرم دچار خلل شده است برطرف نماید. در این فرآیند، اوضاع و احوال حاکم بر وقوع جرم مورد بررسی قرار گرفته. و به همین دلیل، نیازهای هر سه طرف درگیر در واقعه مجرمانه که عبارت از مجرم، بزه دیده و اجتماع هستند مورد توجه قرار می گیرد و در نتیجه، تلافی و مجازات در مفهوم سنتی آن از بین می رود. هر چند انتقاداتی نیز به عدالت ترمیمی وارد شده است. به این صورت که عدالت ترمیمی را به نوعی می توان اجبار روانی بر بزه دیدگان تلقی کرد تا در فرآیندهایی که به این منظور تشکیل می شود شرکت نمایند؛ به گونه ای که بزه دیده احساس می کند حقوق وی و قابلیت سرزنش مجرم، تحت الشعاع این فرآیند قرار می گیرد (بابایی، ۱۳۹۵: ۳۶۲).

بنابراین، هدف از عدالت ترمیمی، ترمیم آسیب های ایجاد شده از جرم بوده، به طوری که در این سیستم، طرفین مجاز به مشارکت می باشند. بدین صورت طرح های موجود در عدالت ترمیمی باعث می شود بزه دیده، بزه کار و کسانی که به نوعی تحت تأثیر ارتکاب جرم بوده اند در آن مشارکت یابند عدالت ترمیمی بر آن است که از یک سو، کلیه طرفین درگیر در جرم را در این فرآیند مشارکت دهد و با ابزارهایی نظیر میانجیگری، موفق به قضا دایی شود. همچنین، منفعت بزه دیده در این سیستم، در کاهش موارد تعقیب است؛ چون خسارات

وارده بر وی زودتر جبران خواهد شد. بزه‌دیده‌ای که در تعقیب کیفری سنتی باید منتظر قطعی شدن حکم دادگاه باشد تا تکلیف خسارات وی مشخص شود، خسارات وارده بر وی در فرآیند کاهش موارد تعقیب، در مرحله دادسرا جبران می‌گردد و لازم نیست که فرد بزه‌دیده مدتها منتظر بماند تا در صورت محکومیت متهم، خسارات وی جبران گردد. از سوی دیگر، توافق حاصله می‌تواند متضمن تشفی خاطر بزه‌دیده نیز باشد. بر اساس ماده ۸۲ از قانون آیین دادرسی کیفری، انجام میانجیگری به اختیار مقام قضایی واگذار شده است. به همین دلیل، هم برای دادستان و نیز دادگاه امکان ارجاع پرونده به میانجیگری فراهم شده است. در ماده ۲ از آیین نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵/۷/۲۸ هیأت وزیران نیز مقرر شده است که امور مربوط به میانجیگری می‌تواند در هر دادسرا یا دادگاه زیر نظر دادستان عمومی یا رئیس حوزه قضایی ساماندهی شود. خود این امر نیز موید اختیار دادگاه و دادستانی در انجام میانجیگری است. هر چند در تبصره ماده ۸۲ به بازپرس نیز این اختیار داده شده است که ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید، اما عدم استفاده از این اختیار توسط بازپرس، مانع اقدام دادستان در این رابطه نمی‌شود. میانجیگری به عنوان روشی نظام مند برای حل اختلاف تعریف می‌شود که در آن فردی آموزش دیده که میانجی (شخص ثالث بیطرف) نامیده می‌شود، به حل اختلاف موجود میان اشخاص کمک می‌کند. به این ترتیب که پای صحبت آنها می‌نشینند. گفتگوی آنان را آسان می‌کند و تشویق می‌کند که داوطلبانه راه حل مشترک برای اختلاف خود بیابند (دانشنامه، ۱۳۹۳: ۹۰۵). طرفداران عدالت ترمیمی در مورد چگونگی رابطه این مدل با عدالت کیفری، کلاسیک و نحوه اعمال سازمان یافته آن، از دو گرایش تبعیت می‌کنند: «گرایش ناب گرا یا ناب خواه» تا آنجا که ممکن است سعی دارد پاسخ به نیازهای مختلف ناشی از اختلاف کیفری را با تشویق همکاری و گفت و گوی داوطلبانه ی طرفین (بزه دیده و بزهکار و جامعه محلی) - در قالب برنامه‌های (شیوه‌های) ترمیم بخش؛ یعنی جلسات گروهی خانوادگی، جلسات گروهی محلی، گردهمایی ها، محفل ها یا مجمع های التیام بخش و صلح آور و بالاخره میانجیگری بیابد. اما گرایش بیشینه خواه معتقد است که عدالت ترمیمی آنطور که مورد نظر گرایش ناب خواه است، ممکن است از یک سو، در دراز مدت فقط زمینه و مناسبتی برای اعمال نسبت به جرایم کوچک و کم اهمیت پیدا کند و جرایم بزرگ و شدید کماکان در صلاحیت عدالت کیفری سنتی باقی بماند و حال آنکه در این جرایم است که اتفاقاً نیازهای بزه دیدگان و جامعه محلی بیشتر است و از سوی دیگر، مدیریت اختلاف های کیفری از طریق حل و فصل داوطلبانه دعوی میان بزه دیده و بزهکار و جامعه محلی همواره تضمین های یک پاسخ و راه حل واقعاً ترمیمی را فراهم نکند. در رویکرد بیشینه خواه به لحاظ نقش جامعه و مداخله دولت از طریق دستگاه قضایی نسبت به جرایم شدید یا موارد دیگر که از طریق مذاکره حل و فصل نشده است و یا درباره پاسخ ترمیمی توافقی به دست نیامده است، در واقع با شدت کمتری بعضی ارکان عدالت کیفری سنتی را رد می‌کند و کنار می‌گذارد، بلکه سعی دارد بیشتر محتوا، جهت‌گیری و آیین رسیدگی در مدل کلاسیک عدالت کیفری را مصالحه‌ای، سازشی، ترمیمی و مشارکت اشخاص درگیر را در آن فعال کند.(نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲: ۲۶)

یکی از روش‌های تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی^۱ که در قانون آ.د.ک ۱۳۹۲ پیش بینی شده است، مشارکت اشخاص حقیقی و حقوقی در میانجیگری و برقراری صلح و سازش بین متهم و بزه‌دیده است. میانجیگری کیفری از شیوه‌های کنارگذار به شمار می‌-

۱ - سیاست جنایی مشارکتی به معنی تعیین میزان مشارکت مؤثر و فعال جامعه مدنی در سیاست جنایی است. به عبارت دیگر در نظر گرفتن آثار حیاتی ایجاد ابزارها و اهرم‌های تقویتی دیگری به غیر از پلیس یا قوه قضاییه به منظور اعتبار بخشیدن به طرح سیاست جنایی است (عظیمزاده اردبیلی، حسابی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

رود. بدین معنا که قانون گذار با نگرشی مصلحت‌نگر و تحت تأثیر عدالت ترمیمی، نخست در ماده یک^۱ به میانجیگری کیفری اشاره نموده و در ماده ۸۲^۲ به تفصیل گستره و نحوه اعمال آن را مقرر نموده است. مطابق ماده ۸۲ میانجیگری کیفری در جرایم قابل گذشت دارای اثر قطعی نسبت به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری است و در جرایم غیرقابل گذشت با حصول شرایطی مقام قضایی، تعلیق تعقیب را صادر می‌کند. در میانجیگری «بزه‌دیده امکان می‌یابد که احساسات، آلام، هیجانات و پرسشهای خود را به بزهکار بازتاب داده و برای وی مطرح کند. متهم نیز فرصت می‌یابد تا به طور مستقیم از آثار زبان بار عمل خود، آگاه شود؛ به پرسش‌ها و چراهای بزه‌دیده پاسخ دهد؛ از نیازهای واقعی وی که به دنبال ارتکاب عمل مجرمانه به وجود آمده است مطلع گردیده و در تسکین بزه‌دیده تلاش کند. بزه دیده این تلاش و احساس مسؤولیت مجرم را لمس می‌کند (پرادل، ۱۳۹۳: ۸). بدیهی است که میانجیگری، نهادی چند سویه است. به این معنا که اگر بنا باشد متهم، خواهان برطرف کردن آثار ناشی از جرم ارتكابی نباشد یا زمانی که بزه‌دیده به چنین امری تن در ندهد، میانجیگری معنای خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل است که در ماده ۸۲، از درخواست متهم و موافقت بزه دیده سخن به میان آمده است. عدالت سزادهنده که ناظر به جرم است و عدالت بازپرورانه که ناظر به بزه کار است و هر دو به عنوان مدل کلاسیک یا سنتی عدالت کیفری مشهور شده‌اند در دهه های اخیر با ایرادهای مختلفی که متوجه کارایی و عملکرد آنهاست روبرو شده‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۱۸). تحت تأثیر عدالت ترمیمی، قانونگذار در ماده ۱۹۵ که مقرر می‌دارد: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش لازم و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنان چه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رأی مقتضی صادر خواهد نمود»؛ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ به نوعی به عدالت ترمیمی جامه عمل پوشاند. متعاقب آن در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به این نهاد جلوه واقعی بخشید. بنابراین، عدالت ترمیمی، عدالتی است که تلاش نموده بین منافع بزه‌دیده، جامعه و نیاز به بازپذیری اجتماعی بزهکار، توازن و تعادل ایجاد کند و می‌کوشد بهبود وضعیت بزه‌دیده را تا حد امکان عملی سازد (عباسی، ۱۳۸۲: ۵).

از دلایل عمده در تأیید عدالت ترمیمی بدین شرح است:

- (۱) عدالت ترمیمی، پذیرش و اعتراف را تشویق می‌کند نه انکار را.
- (۲) عدالت ترمیمی، به مواجهه دوسویه قربانیان، مجرمان و جامعه محلی و گروهی تحت و با نظارت دولت توجه دارد.
- (۳) فرایند و پیامدهای عدالت ترمیمی میتواند به تجربه قربانیان اعتبار ببخشد و این دل گرمی و اطمینان را برایشان به وجود آورد که آنها به خاطر وقوع خشونت، مورد ملامت و سرزنش نبوده و اولویت بیشتری در فرایند قانونی به آنها داده می‌شود و هدف اصلی بجای احراز مجرمیت و کیفر، جبران خسارات وارده به بزه دیده است.

۱ - ماده یک مقرر می‌دارد: «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری و... وضع می‌شود».

۲ - ماده ۸۲ مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری شش، هفت و هشت که مجازات آن قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دوماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضا فقط برای یکبار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد پیشینه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دوسال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورها موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی قرار تعلیق را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد».

۴) عدالت ترمیمی می‌تواند گزینه‌های بیشتری را پیش پای گروه‌های مختلفی از قربانیان که بسیاری از آنها مایل به پیگرد قانونی و رسمی مجرم نیستند قرار دهد و نقش بزه دیده را که منفعل و ثانوی است به فعال و ضروری و اساسی تبدیل کرده و مداوای بزه دیده و مسئول کردن بزه‌کار را مدنظر قرار دهد.

۵) عدالت ترمیمی به جای قانون، توجه عمده خود را به عرف معطوف داشته و به جای محدود کردن خود به ضوابط قانونی، درک و شناخت کلی گرایانه‌تری از تخلف دنبال می‌نماید (علی‌وردی نیا و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۸).

پس عدالت ترمیمی یک رویکرد مبتنی بر حل و فصل نسبت به جرم است که خود طرفهای ذی نفع و بطور کلی (جامعه محلی و در موارد جرایم شدید، جامعه در سطح کلان) را در یک رابطه فعال با نهادهای قانونی (پلیسی - قضایی) مرتبط و درگیر میکند. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳، ۲۳). به این صورت عدالت ترمیمی، سرزنش قربانی را که اغلب جزئی از فرایند دعوا و درگیری است تقلیل داده؛ با فراهم کردن این زمینه برای بزه‌دیده از بزه‌دیدگی ثانوی او جلوگیری می‌کند. بزه‌دیدگی ثانوی یا جانبی، آسیبی است که پس از بزه-دیدگی نخستین رخ می‌دهد و پیامد مستقیم رفتار مجرمانه نیست، بلکه از رهگذر رفتار و پاسخگویی نامناسب افراد و نهادهایی که به گونه‌ای با بزه‌دیده‌گان در ارتباطاند، روی می‌دهد و خود نشانه‌هایی از عدم احترام به منزلت بزه‌دیده است. عدالت ترمیمی از این اندیشع دفاع می‌کند که رفتار مجرمانه قبل از هر چیز باید تجاوز یک فرد به (حقوق و آزادیهای) فرد دیگر تلقی شود. وقتی جرمی ارتکاب می‌یابد، بزه دیده است که آسیب می‌بیند و نه دولت، بجای اینکه بزه‌کار به جامعه بدهی داشته باشد و با تحمل کیفر این بدهی به وسیله دولت تسویه سود، در واقع بزه‌کار به بزه دیده بدهی دارد که باید به رفع و ترمیم صدمات ناشی از جرم پرداخته شود. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳، ۲۴) تجربه نشان داده که دیدگاه بزه‌کار محور حاکم بر نظام عدالت کیفری و سازوکارهای اجرایی آن موجب می‌شود تا شاکی - بزه‌دیده‌گان پس از مراجعه به دستگاه عدالت کیفری، دچار سرخوردگی، ناامیدی، عدم توجه کافی، سردرگمی و ... شوند که آنان را در معرض بزه‌دیدگی ثانوی قرار می‌دهد. دلیل ابداع و استفاده از روش‌های نوین دادرسی توسط طرفداران عدالت ترمیمی، تلاش در جهت اجتناب از همین فرایندهای رسمی در نظام عدالت کیفری است که به اعتقاد طرفداران عدالت ترمیمی، در بسیاری موارد، خود موجب بزه‌دیدگی ثانوی می‌شود (بهروزیه، ۱۳۹۲: ۸۳).

به همین دلیل، می‌توان بر این اعتقاد بود که این نهضت نو پیدا، اسباب تحولات متعددی در قلمرو سیاست جنایی شده است.

برآمد

یکی از نهادهای آیین دادرسی کیفری که از نظریه‌های جرم‌شناسی متأثر شده، نهاد تعقیب است. در این راستا با افزایش اختیارات مقام قضایی در فرایند تعقیب، موجبات پذیرش رویکرد مصلحتی بیش از پیش فراهم شده است. در پرتو رهیافت نوین «کاهش موارد تعقیب کیفری»، مقام قضایی، کنشگر مقتدری است که منفعت جامعه را در تعقیب نمی‌بیند، بلکه گاهی مصلحت جامعه و طرفین پرونده را در عدم تعقیب و بایگانی کردن پرونده ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با الهام‌گیری از آموزه‌های جرم‌شناسی مقررات مطلوبی را در زمینه کاهش موارد تعقیب در قانون گنجانده است. یکی از شیوه‌های کنارگذار، میانجیگری کیفری است که قانون‌گذار تحت تأثیر اندیشه‌های فایده‌گرایی و عدالت ترمیمی پیش‌بینی نموده است. بدین سان رویکرد قهرآمیز و یک سویه حقوق کیفری با پذیرش راهبرد مذکور دچار گسست شده است. بنابراین می‌توان گفت با اختیاراتی که برای مقام قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی تعریف شده است، جایگاه مداخله‌گرانه و البته انسان‌گرایانه به آن بخشیده شده است که می‌توان از آن به «قضاوتی شدن» نقش دادسرا تعبیر کرد (آشوری، ۱۳۹۵: ۱۸۶). در این بین، قاضی، قانون را در حد اختیار خود، به روز رسانی کرده، هرچند گاه با روح آن قانون، متفاوت باشد. در قرار ترک تعقیب، موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در جرایم قابل گذشت، تا قبل از صدور کیفرخواست، که قاضی با دعوت از شاکی و متهم به مشارکت فعال در حل و فصل مسائل ناشی از جرم ارتكابی، به آن، جهت ترمیمی می‌دهد، می‌توان چنین فرضی را بررسی نمود. با اینکه به صراحت، فصل یا ماده‌ی خاصی در مقررات کیفری به عدالت ترمیمی اختصاص نیافته، قاضی، قرائت ترمیمی نموده و طرفین پرونده را که شناخت نسبی از یکدیگر دارند، به سمت تأمین حداقلی نظرات بزه دیده و پیشگیری از تکرار جرم مرتکب هدایت نموده و ضمانت اجرای آن را تعقیب مجدد متهم تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب قرار داده است.

قرار ترک تعقیب در قانون ا.د.ک. ۱۳۷۸ تأسیسی جدید است که تاکنون سابقه نداشته است. مبنای شکل‌گیری این تأسیس حقوقی را تحقیقات از طرفی می‌توان متأثر شدن قانون‌گذار از دستاوردهای علم «بزه دیده شناسی» دانست که در فرایند رسیدگی و جهت‌گیری‌های قضایی و نیز در طرح، تعقیب و به طور کلی سرنوشت دعوای کیفری، ارزش بیشتر به خواسته‌های شاکی خصوصی داده می‌شود. از طرف دیگر مبنای آن برگرفته از جنبش گسترده‌تر تحت عنوان عدالت ترمیمی است. از این رو، می‌توان گفت در قانون مزبور، این قرار در راستای سیاست بزه دیده مداری مورد توجه قرار گرفته است. هرچند قانون‌گذار این قرار را در مرحله دادرسی بدوی پیش‌بینی کرده است اما امکان صدور این قرار در دادسرا و با شرایطی در مرحله تجدیدنظر نیز وجود دارد.

به لحاظ بدیع بودن موضوع عدالت ترمیمی از یک سو و به چالش کشیدن عدالت کیفری سنتی از سوی دیگر، مورد توجه صاحب نظران علوم جنایی، قانونگذاران کشورهای مختلف و اسناد منطقه‌ای - بین‌المللی برای مهار پدیده بزهکاری قرار گرفت عدالت ترمیمی رویکردی نوین در پاسخ به جرم است و به دنبال مشارکت دهی داوطلبانه و فعال کلیه سهامداران در فرآیند تصمیم‌گیری می‌باشد. به مجموعه مفاهیم شکلی مطروحه در نظام عدالت ترمیمی با اقتباس پسوند ترمیمی، می‌توان دادرسی ترمیمی اطلاق نمود. دادرسی ترمیمی از یک سو در صدد ارتقاء رویکرد بزه دیده محوری است به طوری که ترمیم خسارات وارده به بزه دیده را در اولویت قرار داده و او را از حاشیه نشینی در نظام عدالت کیفری به سمت ایفاء نقشی فعال در پروسه فرآیندهای ترمیمی سوق می‌دهد و از سوی دیگر با ایجاد حس مسئولیت‌پذیری در بزهکار، وی را در راه رسیدن به توافقی ترمیمی با بزه دیده و ایفاء تعهدات ترمیمی خود تشویق می‌نماید. با عنایت به

این که نظام کیفری ایران نظامی فقهی - عرفی است که در آن احترام به افراد و رعایتشان و کرامات انسانی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد و از سویی پایه و اساس نظام دادرسی ترمیمی را نیز رعایت شأن و کرامات شرکت کنندگان در فرآیندهای ترمیمی تشکیل می - دهد و با توجه به ظرفیت های فراوانی که در استفاده از ساز و کارهای ترمیمی در نظام کیفری ایران وجود دارد. فرآیند عدالت ترمیمی دارای آثار و نتایجی برای سهام داران اصلی خود یعنی بزه دیده، بزه کار و جامعه می باشد. تأمین حقوق و نیازهای بزه دیده، جبران صدمات وارده، بازپذیری بزه کار ایجاد هم افزایی بین بزه کار و بزه دیده و جامعه و مشارکت سهامداران اصلی در حل مشکل فی مابین و قضازدایی و کمرنگ تر شدن نقش دولتها در زندگی و مراودات خصوصی مردم از مهمترین آثار و نتایج عدالت ترمیمی می باشد. عدالت ترمیمی علاوه بر آثار و نتایج کلی که در بردارد تأثیر ویژه خود را به طور اختصاصی بر بزه دیده، بزه کار و جامعه محلی می - گذارد.

مهم ترین کارکرد رویه های ترمیمی اعاده ی وضع سابق برای بزه دیده و بازسازی مجدد روابط مخدوش شده ی بین اطراف درگیر در جرم است زیرا رویه های ترمیمی امکان بیان تأثیرها و عواقب زیانبار جرم ارتكابی یا ابراز احساسات و ناگفته ها را برای بزه دیده فراهم کرده و روابط عاطفی و انسانی بین اطراف ذی سهم در جرم را تقویت میکند. فرآیند ترمیمی برای بزه دیده نتایج و آثار مثبتی به دنبال دارد که مهم ترین آنها عبارتند از این که: پاسخ پرسشهای خود در رابطه با علت واقعی ارتكاب جرم توسط بزه کار علیه خودش را بدون واسطه و از زبان بزه کار میشوند. این اقرار معمولاً همراه با ابراز ندامت و پشیمانی و پذیرش مسئولیت عمل خلاف توسط بزه کار و قول او برای جبران و تأمین خسارت و ضرر و زیان همراه است. در فرآیند عدالت ترمیمی، بزه کار به عنوان یکی از سهام داران اصلی و بی واسطه بایستی مورد توجه قرار بگیرد. بررسی ها و مطالعات بیانگر این هستند که تعداد زیادی از بزه کاران، خود ابتدا بزه دیده بوده اند. شرکت بزه کار در فرآیند عدالت ترمیمی و اعطای فرصت بیان روابط وی با بزه دیده و طرح مشکلات و گرفتاریهایش به او کمک می کند تا با بیان صادقانه ی واقعیت ها بدون ترس از تعقیب قضایی و کیفری به نوعی از نظر روانی تخلیه گردیده و با استماع تظلمات و خواسته های بزه دیده به تقصیر خود پی میبرد و در عین حال به طور داوطلبانه و بدون اجبار و اکراه دستگاه قضایی و پلیس درصدد جبران خسارت برمی آید در این حالت بزه دیده و جامعه محلی هم دوباره برای بزه کار احترام قایل می شوند و بزه کار در نهایت خود را عضوی از جامعه و فردی از نظر اجتماعی بازسازگار احساس می نماید و بدین ترتیب تلاش می نماید تا از تکرار جرم و بزه دیده کردن فرد یا افراد دیگری خودداری نماید.

در جریان بررسی جایگاه بزهکار و بزه دیده در برنامه ی ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی این سؤال مطرح شد که جایگاه بزهکار و بزه دیده در فرآیند ترک تعقیب از نگاه عدالت ترمیمی در نظام حقوقی ایران تا چه حد است؟ درواقع بنظر می رسد عدالت ترمیمی رویکرد جامعی نسبت به منافع بزه دیده، بزه کار و جامعه دارد که ترک تعقیب یکی از جلوه های آن می باشد. و نیز با اکراه بزه دیده نسبت به تعقیب، در مواردی که بزه دیده و بزه کار بایکدیگر رابطه تنگاتنگی دارند، می تواند امر تعقیب را با مشکل مواجه سازد.

در مجموع باید گفت نتیجه ای که از این پژوهش گرفته می شود بر این مبنا است که ایران با در نظر گرفتن قرارهایی مانند ترک تعقیب و فارغ از محدودیت های آن و مطرح کردن عدالت ترمیمی و به طور کلی تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به سمت و سوی توافقی شدن آئین دادرسی کیفری گام بر داشته است و این نقطه عطفی محسوب می شود چرا که این مساله وجود داشت اما با توجه

به این موارد و تصویب این قانون و طرح مطالبی مانند عدالت ترمیمی گرایش را بیشتر کرده است. پس در نهایت این باید اینطور گفت که راهبرد توافقی شدن آیین دادرسی کیفری هنوز به شکل نظام مند به گستره سیاست جنایی راه نیافته است. اگر چه شماری از شیوه‌های آن در برهه‌های مختلف تقنینی به پهنه عدالت کیفری ایران وارد شده اند ولی به نظر می‌رسد تحت تاثیر گفتمان توافقی نبوده است» بلکه این شیوه‌ها در آن دوره‌ها بر پایه سایر راهبردهای سیاست جنایی و البته با رویکرد یک سویه برای دسترسی به هدف‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته اند. با وجود این، در هر یک از این روش‌ها جلوه‌ای از راهبرد مذکور مشاهده می‌شوند. آیین دادرسی کیفری تا قبل از پیدایش رویکرد توافقی، به دلیل ملازمه داشتن با حاکمیت و اقتدار عمومی فقط با رویکرد عمودی در راستای پاسخ دهی به بزه کاران گام بر می‌داشت اما با تغییر جهت به سوی این راهبرد و به دنبال آن فراهم شدن امکان مداخله بزه کاران در فرآیند تصمیم گیری قضایی - کیفری زمینه‌های توافقی شدن عدالت کیفری پدید آمد. و آیین دادرسی کیفری در پرتو این راهبرد مذکور از حالت یک سویه خارج شده و در مواردی جنبه سازشی به خود گرفته است.

صدور قرار ترک تعقیب، صرفاً در مرحله ی تحقیقات مقدماتی امکان پذیر است؛ بنابراین پیشنهاد می گردد، اگر پرونده بعد از صدور کیفرخواست، از دادسرا خارج و به دادگاه فرستاده شود، در مرحله ی دادرسی و محاکمه امکان صدور قرار ترک تعقیب نخواهد بود. لذا با توجه به وصف قابل گذشت بودن جرایمی که امکان صدور قرار ترک تعقیب در آن وجود دارد، شایسته بود قانونگذار امکان صدور آن را در هر مرحله از رسیدگی، امکان پذیر می دانست. همچنین اگر پرونده بعد از صدور کیفرخواست، از دادسرا خارج و به دادگاه فرستاده شود، در مرحله ی دادرسی و محاکمه امکان صدور قرار ترک تعقیب نخواهد بود. لذا با توجه به وصف قابل گذشت بودن جرایمی که امکان صدور قرار ترک تعقیب در آن وجود دارد، شایسته بود قانونگذار امکان صدور آن را در هر مرحله از رسیدگی، امکان پذیر می دانست.

با توجه به موارد مذکور در نظام دادرسی کیفری ایران، بازپرس یکی از مقامات دادسرا است، که تحقیقات مقدماتی جرایم، جمع آوری دلایل، له و علیه متهم و ارزیابی این دلایل را برعهده دارد. آنچه مسلم است حیطه ی وظایف و اختیارات او با توجه به جایگاه مهم و خطیری که بر عهده دارد، می‌بایست منطبق با اصول پذیرفته شده ی آیین دادرسی کیفری باشد. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس، زیر دست دادستان قرار داده شده و سایه ی دادستان بر سر او مستدام است. عمده قرارهای بازپرس باید به تأیید دادستان برسد و محقق شدن آثار قرارها ممکن نیست مگر آن که تصمیمات بازپرس به تأیید دادستان رسیده باشد، حتی قرار منع تعقیب بازپرس، بدون تأیید دادستان منشأ هیچ اثری نمی‌باشد. با توجه به این موارد و جهت تسریع و تسهیل در امر رسیدگی در دادسرا، شایسته بود امکان درخواست این قرار و صدور آن توسط بازپرس، در قانون آیین دادرسی کیفری، پیش بینی می‌گردید.

منابع

- ابراهیمی، شهرام، (۱۳۹۵). ترک تعقیب از منظر عدالت ترمیمی، دانش نامه عدالت ترمیمی، انتشارات میزان.
- ابراهیمی، حسین، (۱۳۹۱). (مجموعه مقاله های تازه های علوم جنایی)، کتاب دوم، نشر میزان، چ نخست.
- آخوندی، محمود (۱۳۹۳)، شناسای آیین دادرسی کیفری، دفتر اول: کلیات و دعاوی ناشی از جرم، تهران، دور اندیشان.
- آشوری، محمد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، جلد نخست، چاپ نوزدهم، انتشارات سمت.
- آشوری، محمد؛ خدادادی، ابوالقاسم؛ حقوق بنیادین بزه دیده در فرایند دادرسی کیفری، مجله ی آموزه های حقوق کیفری؛ شماره ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۳-۳۶.
- بابایی، محمد علی، (۱۳۹۵). چالش های نظری عدالت ترمیمی و جلوه های آن در قانون آیین دادرسی کیفری، دائرة المعارف علوم جنایی، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان: ۳۷۲-۳۵۸.
- بهروزیه، محمد، (۱۳۹۲). پیشگیری از بزه دیدگی ثانوی، رهیافت نوین پیشگیری از جرم، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، جلد دوم، انتشارات روانشناسی و هنر.
- پرادل، ژان، (۱۳۹۳). تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ هفتم، انتشارات سمت.
- پیریایی، موسی (۱۳۸۹) مبانی نظری قرار ترک تعقیب و جایگاه آن در قانون آیین دادرسی کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید قم.
- تقی پور، علیرضا؛ سلیمی، واحد. (۱۳۹۷)، تأثیر اندیشه های جرم شناسی بر کاهش موارد تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، ۱(۹): ۸۸-۶۱.
- جامی ده آبادی، احمد (۱۳۹۵)، «جبران خسارت بزه دیده». مجله فقه و حقوق، ۳(۹)،
- جعفری لنگرودی محمد جعفر، (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: احمدی، چاپ هفتم.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۷)، مبسوط ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۴ و ۵،
- جمشیدی، علیرضا؛ علیرضا نوریان (۱۳۹۲)، متناسب بودن تعقیب کیفری؛ مفهوم، مبانی و جلوه ها در حقوق ایران و انگلستان؛ پژوهش حقوق کیفری؛ ۱(۳)، ۱۶۱-۱۴۳.
- دانشنامه بزه دیده شناسی و پیشگیری از جرم، (۱۳۹۳). جلد دوم، ترجمه اساتید حقوق کیفری و جرم شناسی سراسر کشور، علی حسین نجفی- ابرند آبادی (زیر نظر)، چاپ نخست، بنیاد حقوقی میزان.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، دوم، ج ۱۱ و ۱۳
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)، بزه دیده شناسی حمایتی، انتشارات دادگستر، چاپ دوم.
- رضوی فرد، بهزاد؛ فقیه محمدی، حسن (۱۳۹۰)، «تکامل حقوق بزه دیدگان از منظر مقررات موضوعه دیوان کیفری بین المللی»، مجله حقوقی بین المللی، نشریه مرکز امور حقوقی ریاست جمهوری. ۲۸(۴۵): ۲۳۳-۱۹۵.

سلیمی، صادق؛ بخشی زاده اهری، امین (۱۳۹۳)، تحلیل ماده به ماده قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۳ در مقایسه با قوانین سابق - چاپ دوم - انتشارات جاودانه.

شاکری، ابوالحسن، خدا بخشی پالندی، حسن (۱۳۸۹) قرار ترک تعقیب موضوع تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸ و بحث های پیرامون آن، مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، ۴۰ (۳)، ۱۸۷-۱۷۱.

عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، عدالت ترمیمی دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۹: ۱۲۸-۸۵.

عظیم زاده اردبیلی، فائزه و حسابی، ساره (۱۳۹۰). «سیاست جنایی و تطور مفهومی آن»، تعالی حقوق، ش ۱۵: ۱۳۴-۱۱۳.

علیوردی نیا، اکبر و حسنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، «شرم سازی بازپذیر کننده به مثابه راهبرد فرهنگی در کنترل جرم»، فصلنامه راهبرد فرهنگی اجتماعی، ش ۱۰: ۳۸-۷.

غلامی، حسین (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

غلامی، حسین (۱۳۸۳)؛ عدالت ترمیمی مندرج در «علوم جنایی» مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر آشوری، تهران، سمت، اول، ص ۷۱۴

محمدی، مصطفی (۱۳۹۶) قرار ترک تعقیب، پایگاه اطلاعاتی وکیل سرا

معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی جزایی، ج ۱۳، تهران، جنگل.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴) از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳ (۹ و ۱۰): ۳۸-۳.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۵). جایگاه کانون وکلای دادگستری و وکیل در جامعه حقوقی و قانون آیین دادرسی کیفری ایران، در: حسین

غلامی (به کوشش)، علوم جنایی تطبیقی - مجموعه مقالات نکوداشت نامه دکتر سیلویا تلنباخ، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۶)، «رویکرد جرم شناختی به قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی»، مجله تعالی حقوق،

۲ (۱۳ و ۱۴) ..

نقیبی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) خسارت معنوی در حقوق اسلام، ایران و نظام های حقوقی معاصر، تهران، امیرکبیر

نوربها، رضا (۱۳۸۷)؛ حقوق جزای عمومی، تهران، دادآفرین.

نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۰)، توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.

وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۵)، درآمدی بر جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، چاپ پنجم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.